



HARVARD UNIVERSITY

CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT

DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI

NARRATOR: KARIM SANJABI

DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 17, 1983

PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA

INTERVIEWER: ZIA SEDGHI

TAPE NO.: 10

RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 10

(LIFE)- -----

ALIABADI, MOHAMMAD-HOSSEIN IN
AZAR, MEHDI
BAGHAI, MOZAFFAR
BAKHTIAR, CHAPOUR
CHURCHILL, WINSTON
COURT, THE IMPERIAL
ENAMI, SEYYED-HASAN
ENTEZAM, MASROLLAH
FATEMI, HOSSEIN
GHANATABADI, SHAMS-ED-DIN
GREAT BRITAIN
GREAT BRITAIN, COMMERCIAL INTERESTS IN IRAN
GREAT BRITAIN, INVOLVEMENT IN DOMESTIC AFFAIRS
HARRIMAN, W. AVERELL
HESABI, MAHMOUD
KAZENI, BAGHER
NASSOUDI, ABBAS
MC BEE, GEORGE
MOSSADEGH, MOHAMMAD, AS PRIME MINISTER
NAVYAB, HOSSEIN
REZA SHAH, DIL ISSUE &
SADR, HASAN
SALEN, ALLAHYAR
SHAFI, SHOJA-ED-DIN

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 10

(LIFE)-----

SHAYEGAN, ALI

SIYOM-E TIR-E 1331, UPRISING

TEHRAN UNIVERSITY

TRUMAN, PRESIDENT HARRY S.

TUDEH PARTY

UNITED NATIONS

----- 10 -----

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنحایی

تاریخ مصاحبه : هفدهم اکتبر ۱۹۸۳

محل مصاحبه : شهرچیکو - کالیفرنیا

مصاحبه کننده : ضیاءالهدی

نوار شماره : ۱۰

پس از سه ماه مبارزه انتخاباتی سخت در کرمانشاه که نه تنها خودم به عنوان نماینده اول انتخاب شدم بلکه سه نفر دیگر نمایندگان آن استان نیز از طرفداران جبهه ملی انتخاب شدند و چنین پیروزی نمایانی بدست آمده بود. در روز اول مراجعت به تهران مستقیماً " به زیارت آقای دکتر مصدق رفتم. ایشان برخلاف انتظار نه تنها روی خوشی نشان نداد بلکه با نا راحتی و شکایت گفت، " این چه شومی بود که برای وزارت فرهنگ معرفی کردید؟" گفتم آقا من یک استاد دانشمند و نیکنام دانشگاه و یک فرد موجه و طرفدار نهضت ملی را جزء جمعی دیگر خدمت شما معرفی کردم اگر او کج خلقی داشته و یا نتوانسته با شما همکاری کند چه تقصیری متوجه من است. اختلاف آنها بر سر مسائل اداری بود.

س - بر سر مسئله دبیرستان البرز و دکتر مجتهدی پیش آمد.

ج - بله بر سر دبیرستان البرز و دکتر مجتهدی بود. بعد از ایشان آقای دکتر مصدق دکتر آذرا را انتخاب کردند که خوشبختانه دکتر آذرا نهایتاً طرفداران را تا آنجائی که من اطلاع دارم به نهایت خوبی جلب کرد. حال با زبرگردیم بر سر مطلب.

راجع به حکومت مصدق و پیش آمدهای آن زمان تا به آنجا رسیدیم که بعد از تشکیل آن حکومت بلافاصله دولت انگلیس به قانون ملی شدن نفت اعتراض کرد و اعتراض نامیهی شدیدیهی به دولت ایران داد. دولت هم بلافاصله جوابی بر طبق اصول حقوق بین الملل و اختیارات ملی هر دولت به انگلیس داد. آمریکا هم در آن موقع علاقه نشان میداد که طرفین با مدارا و مسالمت به اختلافاتشان خاتمه بدهند. انگلیس ها تهدید جنگی کردند

تهدید حرکت دادن کشتی ها و این حرفها ولی دولت ایران به توپ و تشر آنها توجهی نکرد ما متوجه بودیم که آنها نمیتوانند در این موقع بیک چنین عملی دست بزنند. این بود که دولت انگلیس به دیوان لاهه شکایت برد و از آن دیوان تقاضای صدور قرار موقت بسرای عدم اجرای قانون ملی شدن نفت کرد. موقعی که دیوان شکایت دولت انگلیس را برای ما فرستاد و برای رسیدگی به آن اعلام وقت کرد. صحبتهائی درباره ی آن در هیئت وزرا شد و با بعضی از حقوقدانان و وکلای دادگستری مشاوراتی به عمل آمد و لایحه ای برای جواب به دادگاه لاهه تهیه شد که آن لایحه را اصولاً آقای حسن صدر تنظیم و با آهنگ جذاب خویش قراشت کرد و بیشتر جنبه احساسی و هیجانی داشت مبنی بر اینکه ایران مظلوم شده و مورد تجاوز است و ما را در آن قرار گرفته و از حق قانونی خویش استفاده کرده است. لایحه از لحاظ ادبی و احساسی خیلی خوب بود ولی جنبه حقوقی محکم نداشت. دکتر شایگان نماینده ایران شد و با حسن صدر به لاهه رفتند و به آنها هم دستور داده شد که بعنوان نماینده رسمی ایران در جلسه شرکت نکنند. همه ی اینها شاید پیش بینی های درستی نبود. بهر حال نظر بر اینکه ما آمادگی کافی نداشتیم و این دونفر رفیق ما هم که به آنجا میرفتند حدوداً موریتشان درست مشخص نبود. دیوان لاهه بدون رسیدگی به صلاحیت خود بر طبق درخواست دولت انگلیس علیه ما رأی داد و قرار توقیف موقت عملیات اجرایی مربوط به قانون ملی شدن نفت را در مورد شرکت نفت انگلیس ما در کرد. وقتی این قرار بما ابلاغ شد و در هیئت وزرا مورد بحث قرار گرفت بنده موضوع صلاحیت دیوان لاهه را مطالعه کرده بودم. شما میدانید که صلاحیت دیوان لاهه و شناسائی صلاحیت آن برای دولتها اختیاری است یعنی هر دولتی حق دارد در حدود حاکمیت خودش به ترتیبی که مقتضی میدانند صلاحیت دیوان لاهه را نسبت به خودش قبول بکند و یا بعضی مسائل را استثناء بنماید. بنا بر این بنده به این مطالعه مشغول شدم که ما صلاحیت دیوان لاهه را در مورد دعوی مربوط به ایران به چه ترتیب و تا چه حدودی شناخته ایم. بنده قانونی را که مجلس ایران راجع به قبول صلاحیت آن دیوان درباره ایران وضع کرده و عین آن قانون ترجمه شده و بعنوان شناسائی صلاحیت آن نسبت به ایران به سازمان ملل ابلاغ شده بود

مطالعه کردم و دیدم بر طبق آن قانون دیوان ابداء " حق رسیدگی و صلاحیت رسیدگی به این موضوع را ندارد. در هیئت وزرا این نکته را مطرح کردم که این دیوان تا موقعیکه صلاحیت خودش محرز نشده نمیتواند و حق هم ندارد که یک قرار موقت در این باره صادر بکند. بنده که این حرف را زدم خیلی مورد توجه قرار گرفت. آقای دکتر معدق گفت، " ما به عنوان اعتراض با یستی صلاحیت دیوان را اصلاً پس بگیریم و یک لایحه قانونی به سازمان ملل بفرستیم. " بعد پرسید، " کدام یک از آقایان ما مور تهیهی این لایحه خواهد شد؟ ". اس اشاره به من کرد و گفت، " ایشان باید بنویسند. " بنده شب که به منزل آمدم تا ساعت سه بعد از نیمه شب نشستم و یک لایحه در هفت صفحه تنظیم کردم و دلایل عدم صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به این موضوع بر مبنای حقوق بین المللی توضیح دادم و نتیجه گرفتم که چون دادگاه بدون توجه به صلاحیت خود به تقاضای دولت انگلستان قراری علیه ما صادر کرده که صلاحیت آن را نداشته به این مناسبت ما قبول صلاحیت دیوان را پس میگیریم و قرار ما در شده را نیز غیر قانونی و بی اثر میدانیم. خوشبختانه مطالعاتی که بنده در این مورد کردم و لایحه که نوشتم فوق العاده کافی و درست بود و حال آنکه در آن موقع بنده به عواقب آن و اینکه ممکن است این لایحه بعداً " مورد استفاده و استناد قرار بگیرد توجه نداشتم. صبح زود آقای دکتر معدق با حال خسته بمن تلفن کرد و گفت، " کاری کردید؟ " گفتم بله حاضر است. گفت، " بیا و ریدوبیا شیدا اینجا ". بنده آنجا رفتم و ایشان روی تخت خواب دراز شده بود. آن هفت صفحه را برای ایشان خواندم. بلند شد اشک در چشمش حلقه زد و صورت مرا بوسید. تلفن به آقای کاظمی وزیر خارجه کرد و گفت، " دکتر سنجایی کار ما را ساده کرده است " و او را احضار کرد. کاظمی آمد و من متنی را که نوشته بودم به ایشان دادم. آقای دکتر معدق گفت " بدهید این را ترجمه کنند و همین را به سازمان ملل ابلاغ کنید. " حالا آقای کاظمی با ذوق ادبی و ذوق سیاسی خود در آن تغییراتی داد با خیر بنده خبر ندارم ولی یقین دارم که اکنون نیز باید آن اوراق که به خط من نوشته شده و پیش نویس لایحه میباشد باید در بایگانی وزارت خارجه موجود باشد.

خلاصه این اعتراض نامه قانونی را ما به سا زمان ملل فرستادیم و به قرار ما در شده از طرف دیوان لاهه ترتیب اثر ندادیم. از آن پس دولت انگلیس به شورای امنیت شکایت کرد و آقای دکتر مصدق به این فکر افتاد که خودش در اینکار شرکت کند و یک هیئتی با خودش به آمریکا ببرند. جزو افرادی که برای همراهی در خدمت ایشان انتخاب شدند یکی بنده بودم. کتابچه یا لایحه‌ای از طرف شورای امنیت برای ما فرستاده شده بود که محتوی سر اعتراض نامه و شکایت دولت انگلیس بود. بنده آن را گرفتم و مطالعه کردم. مسدودت یک هفته بعد از ظهرها به وزارتخانه منبرفتم و روزی چند ساعت در منزل خود می‌نشستم و در پاسخ آن شکایت نامه یک لایحه در قریب بیست صفحه ترتیب دادم. وقتی هیئت نمایندگی ما انتخاب شد و حرکت کردیم در آن هیئت اشخاصی را که بیاد دارم اگر اشتباه نکنم اینها بودند. اللهیار صالح، دکتر شایگان، بقاشی، دکتر متین دفتری، عباس مسعودی، شجاع‌الدین شفا که آن وقت رئیس تبلیغات ما و گناه انتخابش برگردن من بود.

س- شجاع‌الدین شفا را شما معرفی کرده بودید؟

ج- متأسفانه بلی چون شجاع‌الدین شفا عضو حزب میهن ما و در کمیته مرکزی آن حزب بود و من او را جوانی سرشار از ذوق و وطن دوست می‌شناختم. همینکه طیاره‌ی ما بر اه افتاد بنده خدمت دکتر مصدق رفتم. در طیاره یک قسمت مخصوص برای ایشان ترتیب داده بودند که تخت خواب داشت و روی آن دراز میکشیدند و یک حاشل و پرده هم داشت که از قسمت‌های دیگر جدا بود. به ایشان گفتم که من در این مدت مشغول مطالعه این موضوع بوده و یک لایحه‌ی جوابی به شکایت نامه انگلستان تهیه کرده‌ام. گفت: "خدا سلامتتان بدارد حالا حاضر است؟" گفتم بله. گفت: "بیا و برید و بخوانید". بنده در خدمت ایشان نشستم و قریب یک ساعت بیشتر یا کمتر آن لایحه را قرائت کردم. بسیار خوشحال شد. بلند شدند و آمدند و به آقایان دیگر گفتند: "دکتر سنجایی کار ما را آسان کرده است، شما همین لایحه را بگیریید و بخوانید و اطلاعاتی که لازم می‌بینید در آن بکنید. بعد هم آنرا به مترجم‌ها بدهید." ما هم مترجم فرانسه با خودمان برده بودیم و هم مترجم انگلیسی. بله آقایان صالح، دکتر شایگان، متین دفتری، دکتر

بقا می و دیگران نشستند و مشغول مطالعه آن لایحه شدند و جرح تعدیلی در آن وارد کردند تا رسیدیم به نیویورک. در آنجا نمایندگان ما یکی آقای انتظام بود و دیگر دکتر علیقلی اردلان.

س - نصراله انتظام.

ج - بله نصراله انتظام. در واقع این نمایندگان دولت آن کمکی که باید در راهنمایی به ما و در شناختن اشخاص و ارتباط با اشخاص به ما بکنند نکردند. ما یعنی دکتر شایگان و من بوسیله یکی دیگر از نمایندگان ما یعنی آقای دکتر عبده با یک کارشناس بین المللی و کارشناس حقوقی، که از دانشگاه هاروارد با از دانشگاه نیویورک فارغ التحصیل شده و یک جوان یهودی بود مرتبط شدیم. او از ما خواهش کرد که اسم او را نبریم و لایحه دفاعی ما که بوسیله مترجمین خود ما ترجمه شده بود از لحاظ سبک انشاء و عبارات تجدید نظر کرد و صورت منظم تری به آن داد و در ازای آن فقط هزار و پانصد دلار گرفت که به دستور آقای دکتر معدق بنده که ضمناً "خزانه دار هیئت بودم چک به ایشان دادم.

س - اینکار را آقای نصراله انتظام و دیگران که نماینده ایران در سازمان ملل بودند انجام ندادند؟

ج - نخیر. خلاصه در جلسه شورای امنیت آقای دکتر معدق بفرانسه نطق مختصری ایراد کرد و بعد با حالت هیجان خطاب به اعضای شوری گفت، "ملت ایران ملت مظلومی است شما به این ملت رحم بکنید و نگذارید که زورگویان این ملت را که برخاسته است از بین ببرند." بعد از ایشان متن لایحه ما را آقای اللهیار صالح خواندند. از آن پس نمایندگان مختلف مذاکره و صحبت و اظهار نظر کردند. نماینده دولت شوروی اظهار داشت که اگر شورای امنیت بخواهد علیه ایران رای صادر کند و تو خواهد کرد. نماینده فرانسه پیشنهاد کرد که چون این دعوا در دیوان لاهه مطرح شده و چون دولت ایران اعتراض به صلاحیت دیوان دارد تا موضوع صلاحیت دیوان لاهه رسیدگی نشده، رسیدگی به این امر در شورای امنیت متوقف گردد. به پیشنهاد نماینده دولت فرانسه رأی گرفتند و تصویب شد و این در واقع پیروزی بزرگی برای ایران بود زیرا شورای امنیت دعوی دولت انگلیس را متوقف ساخت. در همین زمان که ما در نیویورک بودیم و بعد از آن به واشنگتن

رفتیم در آنجا از رادیو شنیدیم که انتخابات جدید انگلستان صورت گرفته و چرچیل از حزب محافظه کار پیروزی یافته و نخست وزیر انگلستان شده است. فوراً "متوجه شدیم که وضع تازه ای در دنیا پیش آمده و ما با مشکلات جدید مواجه خواهیم شد. درواشنگتن که بودیم آقای دکتر مصدق با وزیر خارجه آمریکا آچسن و با مکئی معاون او و با ترومن رئیس جمهور آمریکا مذاکرات و صحبت‌هایی کردند و توجه آنها را از لحاظ جهانی و حقوق انسانی و از لحاظ اینکه ملت ایران حق دارد که از منابع خود استفاده کند جلب کردند و روبه‌مرفته هر چند دولت آمریکا پشتیبانی رسمی از موضع انگلیس میکرد ولی در ضمن هم قبول داشت که به حقوق ایران تجاوز شده و سعی میکرد به نحوی شرکت نفت را که آنهمه سوء استفاده کرده و دولت انگلستان را وادار کند که روش خود را نسبت به ایران تعدیل کنند. بنا بر این در آن زمان تا حدی به صورت ملایم و نه به صورت کمک و پشتیبانی جدی دولت وقت آمریکا که در دست دموکرات‌ها بود تمایل به تقویت ایران نشان میداد. بنده این مطلب را فراموش کردم عرض کنم که قبل از اینکه ما به شورای امنیت برویم دو هیئت نمایندگی از طرف انگلیس به ایران آمدند. هیئت اول تنها از طرف شرکت نفت بود زیرا دولت ایران خود را مستقیماً "با آن شرکت طرف میدانست و نه با دولت انگلیس. برای مذاکره با آن هیئت نمایندگان از طرف دولت انتخاب شدند که بنده هم جزو آنها بودم. از مذاکرات با نمایندگان شرکت نفت نتیجه‌ای حاصل نشد زیرا آنها آن چنان آموخته به غرور استعما رگری و اندیشه سود طلبی و بی اعتنائی به مردم استثمار زده بودند که حاضر نمیشدند چیزی درباره ملی کردن بگویند و یا بشوند و حال آنکه نمایندگان ایران میخواستند آنها را به مذاکره درباره‌ی نحوه پرداخت غرامت بکشانند.

در این موقع ها ریمن شخصیت سیاسی معروف آمریکا سفری به ایران کرده و با مصدق مذاکراتی بعمل آورده بود. برای بار دوم با کوششهای دولت آمریکا قرار بر این شد که هیئت مجددی از طرف انگلستان تحت سرپرستی استوکس وزیر درجه اول کابینه آن دولت به ایران بیاید و از طرف دولت آمریکا هم ها ریمن میانجی و میاندار باشد. آنها به ایران آمدند و با آقای دکتر مصدق هیئتی را معین کردند که در این هیئت از اعضای دولت آقای وارسته

وزیرداری و آقای سیدباقرخان کاظمی وزیرخارجه، و بنده وزیرفرهنگ بودیم، اعضای دیگر هیئت ما تا آنجا که به خاطر دارم دکترمتین دفتری، مهندس حسینی و دکترشایگان بودند. ریاست هیئت ما را وارسته وزیرداری برعهده داشت. در آنجا پس از مذاکرات و تعارضاتی که بعمل آمد هیئت نمایندگی انگلستان پیشنهادی عرضه کردند مبنی بر اینکه یک نوع ملی شدن را قبول دارند و برای اداره امور نفت یک شرکت ایرانی تشکیل شود ولی آن شرکت اختیارات و نمایندگی را به یک شرکت انگلیسی بدهد که ما نندید چتری بر سر آن باشد و بتواند امور مربوط به اداره و استخراج و فروش نفت را در دست داشته باشد. هیئت نمایندگی ایران این پیشنهاد را رد کرد و دکترمصدق به آنها گفت، " که ما یک نوع ملی شدن را قبول نداریم، ملی شدن را به معنی حقیقی آن میخواستیم." بنده بخاطر این دارم در شبی که ضیافتی به احترام آنها در کاخ نیاوران داده میشد، در آن مهمانی نطق نماینده ایران را در برابر آن آقایان بنده کردم. من به هر یک از آنها خطاب کردم و گفتم، " شما نماینده یک دولت دموکرات و آزادخواه هستید. با سوابقی که دولت شما با ما چهار دوره و بیستون و چهار در دوران روزولت داشته، ما از شما انتظار داریم که وظیفه‌ی جهانی خود را با رعایت عدالت انجام بدهید." به استوکس هم گفتم، " شما نماینده حزب کارگر هستید شما در گذشته همیشه ایران را به منزله سنگری برای حفظ منافع خود دانستید. من از شما سؤال میکنم که اگر ایران سنگری برای منافع شما بوده چرا نمیخواهید این سنگر آباد و آزاد و محکم باشد و چرا با یک خرابه باشد. ما جز این تقاضای نداریم که از منابع ملی خودمان به نفع ملت ایران استفاده کنیم و با دنیای غرب هم روابط دوستانه در حدود استقلال خود داشته باشیم. شما که نماینده یک حزب کارگر هستید و خودتان در داخل کشورتان منابع متعددی را ملی کرده‌اید چرا به این حق ایران توجه نمیکنید." این سخنرانی بنده خیلی آتش‌بورد توجه نمایندگان ایران قرار گرفت و به آقای دکترمصدق گزارش دادند و ایشان روز بعد به من گفتند، " شما ریاست هیئت نمایندگی ایران را برعهده بگیرید." بنده خدمت ایشان عرض کردم وزیر معارف را به این کار چکار. این کار را باید برعهده‌ی وزیرداری باشد یا وزیر ادگستری و یا

وزیر خارجه و بنده آنچه از عهده ام برآید انجام خواهد داد. ضمناً " با بداین نکته را همین جا تذکر بدهم برخلاف آنچه آنها در آمریکا و انگلیس و جهان انتشار میدادند که دولت ایران بدون در نظر گرفتن پرداخت غرامت نفت را ملی کرده است علاوه بر آنکه این امر در قانون ملی شدن کالملاً" پیش بینی شده و مصدق هم قبول آنرا مکرراً اعلام داشته بود انگلیس ها به هیچوجه حاضر نبودند که حتی درباره ی آن مذاکره بکنند. هاریمن و استوکس چند بار با خود دکتر مصدق نیز گفتگو کردند. مصدق حتی به آنها گفته بود که حاضر است تمام کارمندان فنی انگلیسی شرکت نفت را بر سر کارها بمان نگاه بدارد ولی آنها باید در خدمت دولت ایران و شرکت ملی نفت باشند. بایی نتیجه ماندن مذاکرات و پیشنهادهای مسخره ای یک نوع ملی شدن مصدق اعلام کرد که برای اجرای قانون چاره ای جز خلع ید از شرکت غاصب نفت ندارد و بدین منظور هیئتی از جمله حسین مکی و مهندس بازرگان را برای اجرای خلع ید عازم مناطق نفتی کرد. انگلیسها هم به تصور اینکه عمل اداره و استخراج و تصفیه نفت بکلی تعطیل خواهد شد دستور دادند که تمام اتباع آنها از کارهای خویش کناره گیری کنند و ماده ترک ایران بشوند. بدین ترتیب از مذاکرات با هیئت استوکس و هاریمن هم نتیجه ای حاصل نشد و از آن پس بود که انگلیسها به شورای امنیت مراجعه کردند که تفصیل آن گذشت. موقعیکه ما درواشنگتن بودیم اضطرابات و هیجانانای دردانشگاه تهران برپا شده بود دانشجویان اعتماد کرده و اعضای شورای رادر محصل دانشگاه توقیف کرده بودند.

س- اعتماد توده ای ها را میفرمائید؟

ج- بله اعتماد توده ای ها. شورای دانشگاه را توقیف کرده بودند این بود آقای کاظمی که قائم مقام دکتر مصدق در تهران بودند تلگراف کردند و دکتر مصدق به من امر کرد که زودتر از واشنگتن حرکت کنم و به ایران برگردم. بنده زودتر از آنها برای رسیدگی به کارهای فرهنگ و دانشگاه به ایران برگشتم. و بهتر ترتیبی بود آن سروصداها را خوابانندیم. همانطور که قبلاً توضیح دادم یکی دو ماه قبل از آنکه عمر مجلس به پایان برسد بنده از آقای دکتر مصدق خواهش کردم که چون بیشتر وقت من در کارهای مربوط به نفت صرف میشود

وعلاوه بر این در مجلس لازم است که ما نیروی قوی تری داشته باشیم اجازه بدهید که از کار وزارت فرهنگ کناره گیری و در انتخابات کرمانشاه شرکت بکنم شاید از این لحاظ بتوانم خدمت مفید تری انجام دهم که این را آنروز توضیح دادم و ایشان هم با آن شرایط قبول کردند و آقای دکتر محمود حسینی وزیر فرهنگ شدند.

بنده به کرمانشاه که رفتم او را خبرها شیز بود و تقریباً "تمام مدت زمستان جریسان آن انتخابات طول کشید. متأسفانه استانداری که ما در آنجا داشتیم با اینکه از وابستگان آقای صالح بود و خودش را منسوب به ما میدانست ولی در واقع برای مخالفین ماکار- میگرد. این استاندار آقای تیمسار شیبانی بود اوفوق العاده در امر انتخابات کارشکنی و مداخله کرد. من به آقای دکتر مصدق تلگراف کردم و به ایشان اطلاع دادم، به اللهیای صالح که وزیر کشور بود خبر دادم و بالاخره با مقاومت هائی که کردیم و جنبش عمومی مردم کرمانشاه که بیش از سی هزار نفر به استقبال بنده آمده بودند در آن انتخابات که فوق العاده آزاد و همگانی بود هر چهار نفر نماینده استان کرمانشاه از جبهه ملی انتخاب شدند و تمام نمایندگان دوره های گذشته که در انتخابات شرکت کرده بودند شکست خوردند و بنده توانستم با یک پیروزی نمایان در روز عید نوروز به تهران برگردم و به زیارت دکتر مصدق بروم.

س- آقای دکتر اسم کوچک تیمسار شیبانی چه بود، یادتان میآید؟

ج- کاظم شیبانی بود.

بله، اوایل سال ۱۳۳۱ بود که انتخابات دوره ی هفدهم هنوز در بعضی از شهرستانها جریان داشت. در سال ۱۳۳۰ و در اوایل سال ۱۳۳۱ بیش از هشتاد نفر نماینده انتخاب شده بودند که از جمله تمام ۱۲ نفر نمایندگان تهران از جبهه ملی انتخاب شدند و در رأس آنها حسین مکی بود ولی چون دربار و ارتش به حکم دربار مداخله میگردند و جمعی از نمایندگان غیر واقعی مردم به تحمیل همین فرمانداران و مأمورین ارتش و شهربانی با دستورهای مستقیم و غیر مستقیم که از عناصر درباری ما در میشد انتخاب شده بودند و دربار رکوش داشت که به همان ترتیب در انتخابات بقیه نمایندگان مداخله کند و محرک آن در این امر

سیاستهای ذی نفع خارجی بودند دکتر مصدق احساس خطر کرد و تصمیم گرفت که انتخابات را در همان هشتاد و چند نفری که انتخاب شده و حدنما بقانونی را دارا بودند متوقف کند. نمایندگان همه در تهران جمع شدند و مجلس هفدهم تشکیل گردید. در همان اوایل سال ۱۳۳۱ که هنوز چند جلسه بیشتری از کار مجلس نگذشته و هیئت رئیسه آن هم انتخاب نشده بود که آقای دکتر مصدق اعلام کردند که با تدبیر برای دفاع از حقوق ایران در موضوع صلاحیت دیوان دادگستری بین المللی به لاهه بروند. بنده را خواستند و با من مشورت کردند که چه اقدامی باید بکنیم؟ بنده بایستی اقرار بکنم که به ایشان عرض کردم رفتن ما به دیوان لاهه بمنزله رفتن گوسفند است به پای خودش به قربانگاه. اینقدر وحشت داشتیم از آن قرارناحقی که قبلاً دیوان بدون توجه به صلاحیت خودش صادر کرده بود که بییم آن داشتیم این بار نیز ما را در مذبح استعمار جهانی قربانی بکنند. دکتر مصدق به من جواب داد، "اگر در مدشانس ده شانس یا پنج شانس داشته باشیم من باید اینکار را که مصدق هستم انجام بدهم که فردا ملت ایران نگوید که یک شانسی در اینجا بود و من در انجام آن کوتاهی کردم." بعد از من پرسید، "شما با من میآئید؟" گفتم اگر بنده را لازم بدانید در خدمت خواهم بود. این بود که در هیئت دوم هم که به دیوان لاهه رفتیم تقریباً همان اشخاص سابق بودند به اضافه دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه و منتهای دکتر متین دفتری. از جمله اعضاء هیئت اللهیاء صالح، انتظام، شایگان، بقاشی و مهندس حسینی بودند. از روزنامه نگاران نیز نماینده روزنامه اطلاعات، نماینده روزنامه کیهان و حسن صدر بودند. وقتی که وارد لاهه شدیم آقای دکتر مصدق بنسبده و دکتر شایگان را خواست و یک کتابچه مانندی را که در حدود بیست و پنج صفحه کمتر یا بیشتر به خط ریز نوشته شده بود به ما داد و این کتابچه نوشتهی دکتر متین دفتری بود راجع به شیوهی دفاع در دیوان لاهه. اساس و مبنای دفاع بر این بود که چون قرارداد ۱۳۱۲، قرارداد ری را که رضا شاه با انگلیس ها مجدداً بسته بود، یک قرارداد دگرهی یعنی اجباری است و بحکم زور و حکومت دیکتاتوری بر ملت ایران تحمیل شده است قدرت قانونی ندارد. آقای دکتر مصدق یک کارتون بزرگ از تلگرافاتی که در آن زمان وزارت کشور به شهرستانها

ما در کرده و در آن تلگرافهای محرمانه دستور انتخاب افراد معین برای هر یک از شهرستانها داده شده بود با خود آورده بود با ترجمه آنها بزبان فرانسه که آنها را به عنوان دلیل به دیوان ارائه بدهد. ایشان آن لایحه و آن کارتن را بما دادند. بنده بعد از مطالعه خدمت ایشان گفتم جناب دکتر من با این شیوه دفاع بهیچوجه موافق نیستم و این دفاع ما را به محکومیت میبرد. گفت چرا؟ گفتم برای اینکه ما احتیاجی به آن نداریم. علاوه بر این استناد به اینکه قراردادی کرمی و اجباری بوده رفع مسئولیت از ما نمیکند، در واقع ما تمذیق به وجود قرارداد کرده منتهی از دادگاه خواسته ایم که به غیر قانونی بودن آن رسیدگی کند و این خود به منزله دعوت دادگاه برای رسیدگی است و حال آنکه اصلاً ما این دادگاه را صالح برای این امر نمیدانیم. بعلاوه بنده در این مورد سئوالی دارم و آن اینست آیا دودولتی که با هم جنگ میکنند و یکی از آنها مغلوب میشود و دولت غالب بر او یک قرارداد صلح تحمیل میکند آیا آن قرارداد صلح کرمی تراست یا این قرارداد که ما به هر کیفیت با انگلیس ها بسته ایم. گفت، "واضح است که آن قرارداد به اصطلاح صلح دولت شکست خورده، اگر روزی زورش برسد میتواند با استکاء به قدرت خود قرارداد را اجرا نکند ولی مطابق حقوق بین المللی نمیتواند بگوید این قرارداد قانونی نیست. علاوه بر این در این مدت ده پانزده سال دوران رضاشاه ما پنجاه تا صدتا دو بیست تا قرارداد با همسایه دولتهای جهان بسته ایم بیش از هزار قانون در این مدت، در همین مجلس های مساعده مجلس های که همه به همین ترتیب انتخاب شده اند به تصویب رسیده است. اگر آن حکومت قانونی نبوده لاقلاً تمدی حکومت داشته و با اصطلاح حقوقی *Gouvernement de fait* بوده است. همین قانونی که ما اکنون میخواهیم به آن استناد کنیم که بر طبق آن دیوان لاهه صلاحیت رسیدگی به این دعوی را ندارد، قانونی است که از همین مجلس های ما وضع شده است. در این بین پروفیسور رولن نیز وارد شد. بنده در یادداشت های دکتر بختیار دیدم که نوشته است گویا رولن را و معرفی کرده است. این ادعا مطلقاً "و صد در صد کذب محض است. رولن فقط از طرف

حسین نواب سفیر کبیر ما در لاهه که با او مذاکره کرده بود به دکتر مصدق معرفی شده بود. وقتی که پروفیسور رولن به لاهه آمد ما درباره‌ی شیوه‌ی مدافعه با او صحبت کردیم. او به دکتر مصدق گفت، "ایراد و بحث درباره‌ی کوهی بودن قرارداد به منزله‌ی پذیرفتن صلاحیت و دعوت کردن دادگاه برای رسیدگی به اعتبار یا عدم اعتبار آن است و این بهیچوجه به صلاح شما نیست و نیازی هم به آن نیست. وقتی که رولن هم این نظر را تأیید کرد دکتر مصدق هم از آن موضوع بکلی صرف نظر کرد. بعد موضوع انتخاب قاضی اختصاصی ایران برای شرکت در دادگاه مطرح شد ما چندان نظر موافقی با آن نداشتیم زیرا امید به رسیدگی دیوان نداشتیم. پروفیسور رولن به دکتر مصدق گفت، "شما حتماً باید قاضی انتخاب کنید زیرا اولاً این قاضی ها انسانند عدم شرکت شما را یک نوع توهین به خود تلقی میکنند بعلاوه در نزد خود فکر خواهند کرد شما که خودتان ذبح هستید و حق قضاوت و رأی دارید از دادن رأی خودتان خودداری میکنید و حق رأی از خودتان سلب میکنید آنها چرا باید کاسه گرمتر از آتش بشوند. دوم اینکه حضور نماینده از شما در آنجا ممکن است بسیار مؤثر در افراد دیگری باشد. سوم اینکه فرضا" طوری پیش بیاید که از چهارده تا قاضی هفت رأی به یک طرف و هفت رأی به طرف دیگر باشد و اتفاقاً رأی رئیس دادگاه علیه شما باشد شما آنوقت به ملت ایران چه جوابی خواهید داد که نمیتوانستید بکنفره اینجا بفرستید و اکثریت را ببرید و نکردید. دکتر مصدق گفت، "آقا من تسلیم شدم." بنده خارج از مهمانخانه بودم، نمیدانم برای چه کاری رفته بودم، وقتی که برگشتم سرپله‌های مهمانخانه به دکتر بقاشی برخورددم. گفت، "تبریک میگویم." گفتم چه تبریکی؟ گفت، "شما به نمایندگی ایران بعنوان قاضی دیوان لاهه در این دعوا انتخاب شدید." خدمت آقای دکتر مصدق رسیدم ایشان هم همین حرف را بمن گفتند. گفتم با کمال افتخار انجام وظیفه میکنم. روز بعد با رئیس دادگاه ملاقات کردم او بمن گفت، "شما از امروز باید فراموش کنید که ایرانی هستید شما از این تاریخ یک قاضی هستید و باید مثل یک قاضی عمل کنید و ارتباطاتتان را هم بنا بر مقامات ایرانی قطع کنید."

س- به این علت که قضاات دادگاه لاهه نماینده دولتها نیستند؟

ج - بله. در آن زمان پیش آمدی شد که شاید نقل آن کم و بیش تفریحی باشد. روزی یکی از افراد معتبر هیئت ما بمن گفت، "یک خانم دانمارکی مقاله‌ای بسیار مفصل در چند صفحه در یک روزنامه کثیرالانتشار نوشته و دفاع از حق ایران کرده و خیلی علاقمند است که شما را ببیند." گفتم بسیار خوب. رفتیم و با آن خانم در کافه‌ای ملاقات کردیم. وقتی که بنده رفتم و او را دیدم که مانند یکی از ستارگان درجه اول سینما، خانمی است در حدود بیست سال، بسیار آراسته و زیبا. با من به گرمی آغاز صحبت و سپس خواهش کرد که او را به دیوان معرفی کنم که شاید در آن شغلی به او بدهند. بلافاصله پیش خود گفتم: بنام خدا می‌برم! عوذ بالله از شری که ممکن است برای من ساخته شده باشد. بلافاصله تلگراف کردم به تهران و از خانمم خواهش کردم که فوری حرکت کند و به لاهه بیاید برای اینکه فکر می‌کردم اگر فردا عکس مرا با این خانم بگیرند و در بعضی از مطبوعات چاپ بکنند چه سواشی بر سر قاضی ایران خواهد آمد. بدین ترتیب دیگر راهی برای ارتباط او با خودم باقی نگذاشتم. خانم یک یا دو روز بعد به لاهه آمد و اتفاقاً "رئیس دادگاه هم‌مرا برای اینکار تعیین کرد و گفت، "بسیار کار خوبی کردید که خانمتان را آوردید. بله بعد از آنکه مذاکرات در جلسات دیوان آغاز شد و نماینده ایران پروفیسور رولن در چهار رهنج جلسه و نماینده انگلیس که گویا دادستان کل آن کشور بود دلایل خود را در باره عدم صلاحیت و صلاحیت دادگاه به تفصیل بیان کردند و خلاصه نظر خود را به دادگاه دادند. کار جلسات علنی دادگاه به پایان رسید و هیئت نمایندگی ایران در خدمت آقای دکتر مصدق به تهران برگشت و بنده در آنجا ماندم. آقای دکتر مصدق دکتر محمدحسین علی‌آبادی را هم که همراه هیئت نمایندگی بود آنجا گذاشتند که اگر کمکی لازم باشد به بنده بکند. از روز بعد جلسات خصوصی مشاوره دیوان شروع شد. قاعده دیوان لاهه اینست که وقتی در موضوعی بحث میکنند اول از تازه‌ترین قاضی شروع میکنند و در آخر رئیس دادگاه نظر خود را اعلام میکند. پس از مختصر مشاوره‌ای تصمیم اتخاذ شد که بحث و رأی دیوان منحصر به موضوع صلاحیت باشد و لاغیر. بعد از آن رئیس دادگاه از من که تازه‌ترین قاضی بودم خواست که نظر خود را

راجع به صلاحیت دادگاه اظهارکنم. بنده از ایشان خواهش کردم که اگر برخلاف مقررات نیست چون من تازه وارد هستم و ترتیب بحث اینجاست را نمی دانم موافقت بکنید که من روز دیگر در این باره بحث بکنم. ایشان تقاضای مرا پذیرفتند و قضات دیگری شروع به صحبت کردند. سه قاضی در آن روز صحبت کردند که از آنها دو قاضی بنفع ما اظهار نظر کردند و یکی به زیان ما. روز بعد بنده هم با مدارکی که تهیه کرده بودم و اتفاقاً سعی کرده بودم که دو سه تا از کتابهای استادان حقوق بین الملل را که در آن دیوان شرکت دارند از آن جمله: کتاب حقوق بین الملل پروفیسور بادوان فرانسوی را در قسمت حق حاکمیت دولتها و حق ملی کردن و حدود حاکمیت دولتها مورد استناد قرار بدهم لایحه ام را بر طبق آن مآخذ ترتیب داده و در اول جلسه قراشت کردم. وقتی که آنجا مشغول صحبت کردن بودم موقتاً "حالت تکان و اضطرابی به من دست داد. زیرا می شنیدم به محض اینکه کلام از ذهن من به زبان فرانسه خارج میشود بلافاصله به انگلیسی ترجمه میشود و تعجب من موقعی بیشتر شد که وقتی به یک کتاب و مأخذ استناد میکردم که پروفیسور فلان در کتاب فلان صفحه فلان چنین نوشته است دو دقیقه بعد میدیدم عین این کتاب با آسانسور از کتابخانه دادگاه به بالا میآید. بنده برای مطالعه آنها قریب ده بیست جلد کتاب از کتابخانه هتل برده و در اتاق خود مطالعه کرده بودم. منظور این است که به این درجه کارشان منظم بود. در روزهای بعد بتدریج هر چهار رده نفر قاضی حاضر در دادگاه رأی خودشان را اعلام کردند. قاضی روسی تمارش کرد و نیامد، قضات دیگر ابراز رأی کردند. از جمله اضافه بر بنده قاضی مصری، قاضی یوگسلاوی، قاضی چینی، قاضی نیروژی به نفع ما یعنی بر عدم صلاحیت اظهار نظر کردند. یکی از قاضی های آمریکای جنوبی بنفع ما رأی داد و دوتن از آنها مخالف رأی دادند، قاضی های فرانسوی و کانادایی و آمریکایی بضرر ما رأی دادند ولی قاضی انگلیسی بنفع ما اظهار نظر کرد.

ب- قاضی روسیه تمارش کرد.

ج- بله قاضی روسیه تمارش کرد. ولی رئیس دادگاه پروفیسور گره رو، وقتی که جریان اظهار نظرها به پایان نزدیک میشد، یک روز ضمن صحبت به فرانسه گفت، "خواهید

دید مثل گلوله برفی خواهد شد که از کوه سرازیر میشود. " میدانید یعنی چی؟
س - نخیر.

ج - یعنی مثل گلوله برفی که از کوه میآید پائین و بزرگ و بزرگتر و تبدیل به بهمن میشود، این رأی همینطور خواهد شد. بالاخره در پایان مذاکرات نه نفر از قضات به عدم صلاحیت دادگاه و پنج نفر به صلاحیت آن اظهار نظر کردند. بعد از تمام شدن اظهار نظرها قاعده دیوان برای این است که یک پرسشنامه‌ی دقیق ترتیب میدهد و آنرا به هر یک از قضایا میدهد که به آن پرسشها جواب مثبت یا منفی بدهند یعنی در برابر هر سؤال فقط بنویسند بلی یا نه. خوشبختانه خدا هدایت کرد و من درست و حسابی به آن پرسشها جواب دادم. از آن به بعد سه نفر یا پنج نفر از اکثریتی که اظهار نظر کرده‌اند انتخاب میشوند برای تنظیم و نوشتن متن حکم دادگاه. سه نفر قاضی که برای تنظیم این حکم انتخاب شدند قضات نیروزی و یوگوسلاوی و چینی بودند. هرکمی معمولاً دوشور دارد. در شوراول که بنده بنده حکم را قرائت میکنند اگر کسی ایراد و یا اظهار نظری داشته باشد بیان میکند و اگر لازم باشد به آن رأی میگیرند. بنده در شوراول چند نکته کوچک به نظر رسید که بیان کردم و اتفاقاً "مورد قبول واقع شدند. از آن پس حکم برای تنظیم نهائی به همان هیئت داده میشود. در مورد دعوی ما حکم دادگاه تنظیم و برای شورودوم آماده میشد که به ناگهان خیر استعفا ی دکتر ممدق و انتصاب قوام السلطنه را به نخست وزیر شنیدیم و این خبر مثل ما عقسه بر سر من وارد آمد. توضیحش اینست که در اساسنامه دیوان لاهه یک ماده‌ای وجود دارد که میگوید طرفین دعوی تا زمانیکه حکم صادر نشده است میتوانند با توافق یکدیگر دعوی را مسترد بدارند. بنده میدیدم این دعوی بزرگی است که ما در آن حاکم شده‌ایم حکم هم نوشته شده و شوراول آن تمام شده و به شورودوم رسیده است اگر در این موقع دولت ایران و دولت انگلیس توافق به پس گرفتن دعوی نکنند تمام کوششها و میدواریهای ما به هدر خواهد رفت. وجدانا " ناراحت بودم و شب تا صبح نخوابیدم. یادم میآید در دیوان که راه میرفتم سرافکنده و ناراحت و در فکر بودم. قاضی یوگوسلاوی آقای زوری چیچ دستی روی شانم گذاشت و گفت، " آقای سنجایی چرا ناراحت هستید؟ "

گفتم از جریانات ایران و از اینکه کار ما در این دادگاه بی نتیجه بماند. گفست، "نترس در برلن قاضی هست." این جمله معروفی است که میگویند پیرزنی بسسه فردریک دوم امپراطور پروس گفته که میخواست خانۀ او را برای توسعه کاخ خود ضبط کند.

بهر حال روز بعد به این فکر افتادم که چاره‌ای برای این کار بیندیشم. به آقای حسن صدرکه هنوز در آنجا مانده بود گفتم فوراً "به ایران برگرد و به دکتر شایگان و دکتر بقاشی و دکتر معدق و به هر کس دیگر که میتواند بگوئید که ما در این دعوا حاکم هستیم مبادا حکومت قوام السلطنه و مجلس مغلطه بکنند و این دعوا را از بین ببرند. با زبانه‌ها هم قناعت نکردم و رفتم به سفارت ایران به حسین نواب سفیر ایران جریان را گفتم و او بلافاصله تلگراف رمزی به وزارت خارجه و قوام السلطنه مخابره کرد که ما بطور تحقیق در این دعوا حاکم هستیم بنا بر این جناب اشرف متوجه باشند که اقدامی برخلاف مصلحت ایران نشود. این کاری بود که ما احتیاطاً کردیم. ولی فردا صبح که روزنامه‌ها را خواندم دیدم ورق در ایران برگشته و معدق سرکار آمده است.

س - پس شما ۳۰ تیر ایران تشریف نداشتید.

ج - نه. بنده که دیدم معدق برگشته این دفعه با گردن افراشته و سر بلند وارد دادگاه شدم. دادگاه‌های ها و کارکنان آن با نظر تحسین به ایران به من نگاه میکردند. در این موقع کار قرائت دوم هم تمام شده و دادگاه روز صدور رأی را معلوم کرده بود روز اعلام رأی دیوان لاهه درست با روز برگشت معدق به حکومت معادف بود. یعنی دو پیروزی در یکروز صورت گرفت. هم سقوط قوام السلطنه و برگشت معدق و هم صدور حکم دیوان لاهه. به این کیفیت ما این خدمت را در دیوان لاهه انجام دادیم و بعد از آن بنده به پاریس رفتم و بعد از چند روز به ایران برگشتم که دکتر معدق فوق العاده نسبت به من محبت و تجلیل کردند. در این موقع کار رسیدگی به اعتبارنامه نمایندگان تمام شده و مجلس شروع بکار کرده بود. به هنگام مراجعت دکتر معدق از لاهه تحریکاتی از ناحیه دربار شده و اکثریتی علیه او بوجود آمده بود. یکی از کارگردانهای املسی

این تحریکات امام جمعه تهران از خوبشاندان نزدیک خود مصدق بود. امام جمعه را بعنوان ریاست مجلس انتخاب کرده بودند و بعد هم مصدق با شاه بر سر وزارت جنگ و اختیارات اختلاف پیدا کرده و منتهی به استعفا او آمدن قوام السلطنه و آن هیا هو و جاج و جنجال و قیام عمومی ۳۰ تیر و بالاخره تسلیم شدن دربار و وحشت شاه و برگشت مصدق به حکومت شده بود.

س - شما از تماس نما بندگان مجلس، نما بندگان فراکسیون نهضت ملی با شاه در رابطه با ۳۰ تیر اطلاعی دارید؟ - مـذا کرات آنها چه بود؟

ج - بله بنده خبر دارم که چند نفر از آنها، گویا مهندس حسینی هم با آنها بوده با شاه صحبت کردند و شاه بکلی خودش را باخته بود.

س - این صحبت از مجلس شد یا آقایان تشریف برده بودند به دربار؟

ج - خبر در مجلس نبوده همینقدر میدانم که آنها رفته و شاه را دیده بودند. بنده که وارد مجلس شدم دیدم قیام ۳۰ تیر کار خود را کرده و اکثریت مجلس بنفع مصدق تشکیل شده و دولت او و نما بندگان جبهه ملی نیروی عظیمی در داخل مملکت پیدا کرده و فراکسیون بزرگ نهضت ملی بوجود آمده و دکتر مصدق هم اختیارات تام گرفته و مجلس در حال انقلاب است. در همان روزها دو قانون از تصویب گذشت. یکی قانون عفو خلیسلی طهماسبی که بنظر بنده بصورت صحیحی نگذشت و بصورت عفو شخصی بود و اگر بصورت عفو عمومی تصویب شده بود بیشتر منطبق با اختیارات مجلس بود و شاید بعداً " هم دولت شاه به آسانی نمیتوانست آنرا لغو کند. قانون دیگر هم قانون ماده اموال قوام السلطنه بود که آن هم تندروی نامناسبی بود و باطنا " مصدق هم به آن نظر خوبی نداشت. هیا هوی بزرگ و عظیم در این دو مورد بقاشی و مخصوصاً " قنات آبادی میکردند. بنده بزودی متوجه شدم که در داخل مجلس گروهی مشغول بند و بست علیه مصدق هستند و در داخل فراکسیون خود ما، فراکسیون نهضت ملی هم وحدت و یکپارچگی وجود ندارد.